

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۲۱ / ۰۲ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : رد نظر "تکامل تدریجی" داروین

«بسمه تعالی»

رد نظر "تکامل تدریجی" داروین

جهان علم انسان را در پدیده هایش آرام می سازد یا برای آرامش به سوی دیگری بالاتر از علم باید نشست؟ سخن در این بود که: آیا می توان پذیرفت انسان از صورت انسانیت خلع گردد، به شکل موجود دیگری درآید؟ آیا قانون علم می تواند انسان را عوض کند به صورت حیوانی درآورد؟ یا آن زمان که فردی با نفرین پیامبر زمانش به صورت حیوانی در آمد، آیا واقعاً از انسانیت خارج شدی؟

در مقاله قبل تثبیت شد امکان تغییر عارضه ها در طول پیدایش نسل ها هست، اما ذات ها خیر. یعنی تبدیل انواع را نمی توان پذیرفت. آری، مثلاً یک موش یا یک لاک پشت بر اثر تغییر محیط زیست، پس از مدتها امکان دارد وضع فعلی اش عوض گردد یا انسانی که دو پا دارد، دو دست دارد، هیکلی اینگونه دارد برای 10 میلیارد سال دیگر می توان پذیرفت به علت دگرگونی آب، به علت دگرگونی هوا، به علت دارو، به علت مواد تزریقی، به علت مواد زائد، به علت تغییر نوع غذا، تغییری در عوارضش روی دهد؛

اما آیا می توان پذیرفت انسان تکامل یافته ای از نوع حیوانی باشد؟ یعنی انسان عینیت ذاتی انسانیتش تبدیل به فلان پرنده یا فلان خزنده شود؟ یا فلان خزنده عینیتش تبدیل به شکل انسانی گردد؟ این قابل قبول است؟ آیا می توان پذیرفت این که انسان در این قرون به این شکل است، با قانون تکامل تدریجی پیش آمده باشد؟ از جمله دانشمندانی که در این زمینه به تحقیق رفته، داروین است. (دگران هم هستند اما فعلاً نظر او را بیان می نمایم)

چارلز رابرت داروین که در پایان قرن 18 و آغاز قرن 19 زیست می کردی، زیست شناس بود. او طی مقدماتی تبدیل انواع را پذیرفته بود. او می گفت: چون جمعیت بشر با تصاعد هندسی افزون می شود باید از تکثیر اولاد جلوگیری شود. چگونه جلوگیری شود؟ یعنی اشرف و اکمل بشر را گزید، و نحوه گزیدن اشرف و اکمل را اینگونه تعریف نمود:

ده تا مردند ده تا زناند هر کدام از اینها نسل زیباتری داشته باشند، همان نسل زیبا را باید رشد داد تا جهان زیبا گردد. او عقیده اش بر نژاد برتر بود. یعنی او بر آن بود اگر کاملترها انتخاب شوند، ناقص ها خواهند رفت. محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی:

این گفته های وی بود اما اگر ما بخواهیم این را تثبیتا بیان کنیم گوئیم: آری، عارضه ها قابل تغییر هستند، به دلایل گوناگون اما ذات انسان نه.

آنچه مسلم است، تغییر شکل انسان به صورتی دیگر هر چه باشد، نمی توان پذیرفت انسان از عینیت انسانیتش درآید، حتی اگر جسمیات عوض شوند روحیات لایمکن؛ یعنی هر چند تغییر صورت انسانی را پذیرا باشیم، اما روح انسانی او هرگز عوض نمی شود، عقل و نفس و ادراک و عشق و ذوقیات انسان هرگز قابل تغییر نیستند.

اینجاست که باید گفت علم نمی تواند جواب خودش را پیدا کند فقط یک سوپی بحث می کند. این علم فقط حرف می زند اما نتیجه اش را نتوانسته بیابد مگر برود در خانه معصوم!

داروین، انیشتن یا لاپلاس یا ارشمیدس یا از نظر طب بقراط اینها علم را تعریف می کنند اما نمی توانند جواب را از شیمی یا از فیزیک یا از علوم دگر بگیرند فقط تعریف می کنند؛ اما مثلاً چرا سحابی سحابی شد چرا این ماده چسبنده شد؟ امکان دارد این را کمی بفهمند ولی این چسبندگی از کجا آمد؟ دیگر این را نمی توانند.

بیان لاپلاس اینکه سحابی چرا سحابی شد

آری، علم نمی تواند جواب خودش را بگیرد و سرگردان می ماند! مگر به در خانه ولی ا... اعظم یعنی امامان معصوم یا در خانه ریشه های اصلی قرآن کریم را با کوبه های محکم بگوید. تا به جواب قانع کننده برسد.

منبع: حاصل تحقیق در رساله تناسخ (1) و رساله معاد از دانشمند معظم فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی